

به نام خداوند بخشایشگر مهربان

بوستانِ زندگی

اگر اندوهگین و خسته اید، بد نیست سری به بوستان شهر بزنید و اندکی از روزتان را همبازی کودکان شوید، و در هیاهوی شادی و جنب و جوش شان اندوه را از دل و خستگی را از تن برانید و به فراموشی بسپارید. در میان آن ها تاب بخورید و خود را به دست سرسره بسپارید. بر سبزه ها بغلتید. به دنبالشان بدوید و فریاد شادمانی سردهید.

و تو دوستِ من، اگر در این میان، در کنار زمین کودکی را دیدی که دست در دست پدر ندارد و موی آشفته اش نشانگر آن است که مادری هم نیست تا بر زلف زیبایش شانه بزند بدان که پروردگار، آن روز، سرپرستی او را به تو واگذار کرده است. او را هم به بازی بخوان. بگذار چون دیگر کودکان بر شانه ات بنشینند و برگ های سبز درختان بوستان را در دست های کوچکش بگیرد. زانو بزنی تا آزادانه بر پشتت سوار شود و چنین پندارد که به سرزمین شادمانی ها می تازد.

بی گمان آفریدگار مهربان این مهربانی تو را می نگرد و آن را در کارنامه ات می نگارد.

نگران مباش که با این کار جامه ات خاک آلود و مویت پریشان شود. با کشیدن دستی بر جامه و موی می توان گرد و پریشانی را از آن ها زدود، آن چه که هرگز زدوده نمی شود یادِ خوش یک چنین روزی است. تا پایان زندگی، هر بار که این روز را «به یاد می آوری» اندوه و خستگی را «از یاد میبری».

نگران مباش که آن بزرگترها که «کنار گود» نشسته اند در باره رفتار کودکانه ات چگونه داوری می کنند و یا تا چه اندازه به کارت پوزخند می زنند. اگر نزدیک تر بروی در چهره شان می بینی که آن ها هم آرزومندند به بازی کودکانه ات بییوندند؛ تنها نگران آن اند که مبادا جامه شان خاک آلود و مویشان پریشان شود و دیگر بزرگترها به رفتارشان بخندند.

خواهران و برادران گرامی:

کودکی بازه ای سپری شده در آغاز زندگی ما نیست. لایه ای از هستی ما، و همواره همراه ماست و گل ما را بر آن سرشته اند. بازگشت به آن بازگشت به وادی ساده اندیشی و بازیگوشی نیست. بازگشت به پاک اندیشی و خرد ورزی است. گام نهادن دوباره به سرزمینی است که در خاک آن درخت مهربانی و «نیکخواهی برای همگان» پا می گیرد و پربار می شود ولی دانه کینه توزی و «بدخواهی» جوانه نمی زند.

بیاید یکدیگر را یاری کنیم و، به خواست خدا، همگی به زندگی پاک و بی آلایش کودکانه باز گردیم.

زندگی مان همچون بوستان شهرمان شده است. ما بیرون از زمین بازی خردسالان، روی نیمکت «خود بزرگ بینی» بزرگترها نشسته ایم و برای هزارمین بار به داستان خسته کننده شیرینکاری های نکرده همسالان خود گوش می کنیم و چنان سرگرم شده ایم که نمی بینیم کودکان بسیاری در کناره زمین آشفته موی و بی کس ایستاده اند و به بازی گرفته نمی شوند.

بیاید برخیزیم و «کودکانه» یاور و همبازی ایشان شویم. پروردگار مهربان ما را می نگرد. شاید هنوز دیر

نشده باشد و بتوانیم کودکی و مهربانی را به سان راه رسیدن به پیشگاه او در پیش گیریم. ان شاء الله